

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عنوان دوم: اختلال نظام

عنوان دوم که حسن احتیاط را از بین می‌برد و با عروض این عنوان احتیاط حسن نیست، عنوان اختلال نظام است. برای توضیح این عنوان و رفع ابهام از آن و تعیین محل نظام مقدمه‌ای را عرض می‌کنیم.

مقدمه: در بررسی مسائل فقهی به موارد زیادی برخورد می‌کنیم که می‌گویند این عمل حرام است چون موجب اختلال نظام است یا اعمالی لازم شمرده می‌شود، تعلیل می‌کنند این عمل را انجام بدهید چون سبب حفظ نظام می‌شود. این حفظ نظام یا اختلال نظام که در حسن افعال یا قبح افعال تاثیر دارد یعنی چه؟

عرض می‌کنیم کلمه نظام مصدر فعل نظم به معنای پیوستگی یک شی مرکب، یک مرکب اعتباری به کار می‌رود، از امور تعلقیه ذات الاضافه است حفظ نظام و پیوستگی چه چیز؟ اختلال نظام، مختل شدن پیوستگی چه چیز؟ نظام به اعتبار متعلقش چهار معنا دارد که اشاره می‌کنیم، مهم در محل بحث ما معنای چهارم است.

معنای اول: متعلق نظام و پیوستگی، معیشت و زندگانی مردم باشد. به این معنا که انسان موجود مدنی بالطبع است برای حفظ پیوستگی زندگانی انسانها نیاز به یک اموری است که پیوستگی زندگانی آنها درست رعایت بشود. به تعبیر عربها از تکاليف و تغالب و مقاهره و هرج و مرج جلوگیری بشود. حفظ پیوستگی در نظام معیشتی مردم که لابدیت عقلی دارد. لذا مثالها را دقت کنید

مثال اول: گاهی جامعه شناسان که در روایات ما هم هست که تحلیل می‌کنند چرا وضع قوانین لابدیت عقلی دارد؟ عقل می‌گوید واحدهای یک جامعه، یک خانواده، یک قبیله، یک شهر و یک روستا اینها احتیاج دارند برای اینکه پیوستگی زندگی مردم حفظ بشود دچار نزاع و تغالب و امثال اینها نشوند نیاز به وضع قانون است حتی حدود و تعزیرات هم می‌شود به یک لونی لابدیت عقلی اش را استفاده کرد از باب حفظ نظام معیشت مردم.

مثال دوم: هر جامعه‌ای به یک قیم، پیشوا احتیاج دارد «**ما یقوم بامر الناس**». یکی از ادله لزوم قائد و پیشوا برای مردم حفظ نظام معیشت مردم است.

گاهی در روایات ما این نکته مطرح می‌شود **عیون اخبار الرضا** را مراجعه کنید حدیث مفصلی است از امام هشتم علیه السلام. چرا یک قیم برای جامعه لازم است؟ «**لَأنَّهُ لَوْ لَمْ یَکُنْ ذَکَ لَکَانَ أَحَدٌ لَا یَتَرُکُ لَدَّتَهُ وَ مَنَفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَیْرِهِ فِجَعَلَ عَلَیْهِمْ قَیْمًا یَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ**»^۲.

یک قیم باید باشد که به تعبیر امروزی معیشت مردم و زندگی مردم را بالانس کند، کسی که زور بیشتر دارد ظلم نکند به کسی که ضعیفتر است، یک تبدالی و یک پیوستگی بین زندگی مردم را رعایت کند. لزوم قیم و پیشوا را بعضی از باب حفظ نظام معیشت مردم می‌دانند.

مثال سوم: در فقه مواردی داریم واجبات کفاییه‌ای که اینها کفایتا بر مردم لازم است به خاطر حفظ نظام معیشت مردم زندگانی مردم، حرفه‌ها، صنعتها، شغلها، واجبات کفایی نظامی است.

به اندازه نیاز مردم باید پزشک، صنعتگر، مهندس و معمار داشته باشند برای اینکه حفظ معیشت و نظام زندگی مردم بشود.

۱ - جلسه ۳۲ - مسلسل ۲۴۷ - شنبه - ۱۳/۰۹/۱۴۰۰

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ؛ ج ۲ ؛ ص ۱۰۰: « فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلَمْ يَجْعَلْ أُولَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعَلِّ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَخْذُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَنْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ النَّعْدَى وَ الدُّخُولِ فِيهَا خُطَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتَرُكُ لَدَّتَهُ وَ مَنَفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَیْرِهِ فِجَعَلَ عَلَيْهِمْ قَیْمًا یَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ یُقِیْمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ مِنْهَا أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقَیْمٍ وَ رَبِیْسٍ ».

مثال چهارم: در قاعدهٔ ید که امارهٔ ملکیت است چرا شارع می‌گوید هر چیزی دست هر کسی بود بگو مالکش هست ان شاء الله. در روایت تعلیل می‌شود «لَوْ لَمْ يَجْزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»^۳ اگر ید امارهٔ ملکیت نباشد بازار مسلمانها به هم می‌ریزد. این هم یک نوع حفظ نظام معیشت مردم است.

مثال پنجم: گفته می‌شود اگر بدهکار ادعای اعسار کرد، حاکم شرع بدون بررسی نمی‌تواند قبول کند. باید بررسی کند تا اعسار را قبول کند هیچ دلیل خاصی هم ندارد دلیلش حفظ نظام است. نظام پیوستگی زندگانی مردم، گفته می‌شود اگر به مجرد ادعای اعسار از سوی مدیون حاکم شرع قبول کند اعسار را و حکم اعسار بر آن بار کند همهٔ بدهکارها می‌روند و ادعای اعسار می‌کنند و نظام زندگی مردم بهم می‌ریزد. این یک معنا: حفظ نظام یعنی نظام معیشت مردم.

معنای دوم: گاهی متعلق نظام مکتب و دین است نه نظام زندگی مردم. دین و مذهب یک دستورات به هم پیوسته‌ای دارد اگر عملی منجر شود به نابودی این پیوستگی دین، آن کسی که برای دین غایت اهمیت قرار داده می‌گوید این کار قبیح است. چنانچه حفظ نظام به معنای پیوستگی قوانین دینی حداقل راجح و حسن است.

گاهی ببینید حضرت امیر علیه السلام در مقابل غاصبین صدر اول که حالا مراحل را حضرت پیمودند ابتدا از مردم طلب یاری کردند، احتمال می‌دادند مردم بیایند و بدون مفاسد بتوانند حاکمیت را به مسیر صحیحش برگردند مردم قبول نکردند. خطبه ذبایبه‌ای است **مرحوم طریحی** در **مجمع البحرین** می‌آورد:

در آن روزهای اول اگر سی نفر با من همراه می‌شدند «لَوْ كَانَ لِي نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ رَجُلًا لَأَزَلْتُ ابْنَ أَكَلَةِ الذَّبَابِ»^۴ بر پسر آن زن مگس خواره پیروز می‌شدم. هر چه در خانه مهاجر و انصار رفتند بیایید کمک کنید با تهدید و تطمیع مردم ساکت شدند بعد که حاکمیت آنها تثبیت شده بود حضرت فرمودند دیگر حالا وقت شمشیر نیست چون تعلیشان این بود «و ايم الله لو لا مخافة الفرقه بين المسلمين و ان يعود الكفر و يبور الدين لكانا على غير ما كنا لهم عليه فولى الامر ولاة لم يألو الناس خيرا»^۵ بخدا قسم ترس از این نبود که مسلمانها دچار تفرقه و کفر شوند و دین نابود شود من به صورت دیگری عمل می‌کردم بالاخره حاکمیت دست کسانی افتاد که هیچ خیری برای مردم نیاوردند.

در جنگ با روم صحیحهٔ **یونس** از امام رضا علیه السلام را دقت کنید. از طرفی اهل بیت تاکید می‌کردند سیاهی لشکر ظلمه نباشید شمشیر نگیرید در دفاع از آنها در جنگی شرکت کنید بسیار هم نکوهش می‌کردند و از طرفی اهل بیت علیهم السلام می‌فرمایند اگر یک جا دیدید هویت اسلام در خطر است آنجا شمشیر بگیرید ذیل حاکمیت بنی عباس هم بروید مبارزه کنید «وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتِلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ لِلْإِسْلَامِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ لَا عَنْ هَؤُلَاءِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۶

۳ - الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۷ ؛ ص ۳۸۷: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِذَا رَأَيْتَ شَيْئاً فِي يَدَيِ رَجُلٍ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِيْغْيِرَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أ فَيَحِلُّ الشِّرَاءُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَعَلَّهُ لِيْغْيِرَهُ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ تَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَخْلِفُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تَنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ مِنْ قَبْلِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَمْ يَجْزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ.»

۴ - مجمع البحرین ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۸.

۵ - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۷.

۶ - الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۵ ؛ ص ۲۱: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يُعْطِي السَّيْفَ وَ الْفَرَسَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَتَاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ وَ هُوَ جَاهِلٌ بِوَجْهِ السَّبِيلِ ثُمَّ لَفِيَهُ أَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هَؤُلَاءِ لَا بِجُورٍ وَ أَمْرُهُ بَرْدُهُمَا فَقَالَ فَلْيَفْعَلْ قَالَ قَدْ طَلَبْتُ الرَّجُلَ فَلَمْ يَجِدْهُ وَ قِيلَ لَهُ قَدْ شَخَصَ الرَّجُلُ قَالَ فَلْيُرَابِطْ وَ لَا يُقَاتِلْ قَالَ فِيهِ مِثْلُ قُرُوبِينَ وَ الذَّبْلَمِ وَ عَسْفَلَانَ وَ مَا أَشْيَبَ هَذِهِ الثُّغُورَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ يُجَاهِدُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى دَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ [فَقَالَ] أ رَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ قَالَ يُرَابِطُ وَ لَا يُقَاتِلُ وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتِلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ لِلْإِسْلَامِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ لَا عَنْ هَؤُلَاءِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»

اسلام از بین برود نام پیامبر از بین می‌رود اگر وضع به اینجا برسد دیگر قتال برای خودتان است نه برای سلطان

معنای سوم: گاهی حفظ نظام و پیوستگی حاکمیت مشروع است. اگر حاکمیت مشروعی در زمین شکل گرفت مثل الان ایران، حفظ این نظام و پیوستگی امور آن لازم است و این غیر از حفظ نظام معیشتی مردم است. حالا این سه قسم است که در جاهایی باید بحث شود در فقه هم نتایجی دارد مهم معنای چهارم است که محل بحث ماست.

معنای چهارم: حفظ نظام نه نظام معایش مردم به عنوان جامعه و نه حفظ دین و مکتب و نه حفظ حاکمیت بلکه حفظ نظام زندگی شخصی هر انسان است. این نکته را دقت کنید از طرفی اسلام رهبانیت را برای مسلمانان تحریم کرده تحريم غليظ. از طرف دیگر وجود فرد در جامعه یک الزاماتی دارد حق پدر و مادر، حق اولاد، حق همسر، رعایت حفظ و صحت است و امثال اینها. نظم زندگانی شخصی انسان و رعایت اعتدال در این امور و عدم افراط و تفریط، مسلم مطلوب شارع است. الان بحث ما در این معنا است اگر شخصی احتیاط او و تکرار عملش، سبب شد نظم معیشتی خودش نه جامعه به هم بریزد، همه بحث اینجا این است که اگر رعایت احتیاط در امری عنوان اختلال نظام معیشتی فرد را به دنبال داشت، مسلم عقل اینجا رعایت احتیاط را لازم نمی‌داند و می‌گوید احتیاط نزد من امر مرجوحی است، چون تراحم با مسئولیت‌های معینی بر شخص دارد که این مسئولیت‌ها عیناً بر او واجب است و در مقام تراحم مسلم رعایت آن مسئولیت‌ها بر احتیاط بر تکرار یک عمل ارجح است.

بنابراین نتیجه این شد عنوان دومی که سبب می‌شود حسن احتیاط را از بین ببرد عنوان اختلال نظام است اگر بر احتیاط و تکرار عمل اختلال نظام صدق کند، حسن احتیاط از بین خواهد رفت.

عنوان سوم و چهارم را جلسه بعد اشاره خواهیم کرد.